

## چرا کف دست‌ها مو ندارد؟

با گذشت 1400 سال از پیدایش اسلام در حالی که دانشمندان به بسیاری از علوم واقف هستند...



با گذشت 1400 سال از پیدایش اسلام در حالی که دانشمندان به بسیاری از علوم واقف هستند اما هنوز هم بسیاری از این علوم برایشان ناشناخته است و نکته جالب توجه اینجاست که ائمه معصومین (ع) بسیاری از سوالاتی را که هم اکنون دانشمندان و محققان جهان، توانایی جوابگویی به آنها را ندارند، پاسخ داده‌اند.

ربیع حاجب می‌گوید: روزی طبیبی هندی در مجلس منصور کتاب طب می‌خواند، در حالی که امام صادق(ع) در آنجا حضور داشت، چون از قرائت مسائل طب فراغت یافت، به امام ششم(ع) گفت: دوست داری از دانش خود به تو بیاموزم؟ حضرت فرمود: &#171#نه، زیرا آنچه من می‌دانم از دانش تو بهتر است.> طبیب پرسید: تو از طب چه می‌دانی؟ حضرت فرمود: &#171#من حرارت را با سردی و سردی را با گرمی، رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان می‌کنم و مسئله تندرستی را به خدا وا می‌گذارم و برای تندرستی دستور پیامبر(ص) را به کار می‌برم که فرمود: &#171#شکم، خانه درد است و پرهیز، درمان هر دردی است و تن را به آنچه خوی گرفته، باید عادت داد.>

طبیب گفت: طبّ جز این چیزی نیست. امام گفت: &#171#می‌پنداری که من این دستورها را از کتاب‌های بهداشتی یاد گرفته‌ام؟ طبیب گفت: آری، امام فرمود: من اینها را از خدا فرا گرفته‌ام. تو بگو من از جهت بهداشت دانایم یا تو؟ طبیب گفت: البته من. امام(ع) فرمود: اگر این چنین است من از تو پرسش‌هایی می‌پرسم، تو پاسخ بده. طبیب گفت: بپرس.

امام صادق(ع) پرسش‌های زیر را از طبیب هندی پرسیدند:

چرا جمجمه سر چند قطعه است؟

چرا موی سر بالای آن است؟

چرا پیشانی مو ندارد؟

چرا در پیشانی، خطوط و چین وجود دارد؟

چرا ابرو بالای چشم است؟

چرا دو چشم، مانند بادام است؟

چرا بینی میان چشم‌هاست؟

چرا سوراخ بینی در زیر آن است؟

چرا لب و سبیل بالای دهان است؟

چرا مردان ریش دارند؟

چرا دندان پیشین، تیزتر و دندان آسیاب، پهن و دندان بادام شکن، بلند است؟

چرا کف دست‌ها مو ندارد؟

چرا ناخن و مو جان ندارند؟

چرا قلب مانند صنوبر است؟

چرا شش دو تکه است و در جای خود حرکت می‌کند؟

چرا کبد (جگر) خمیده است؟

چرا دو زانو به طرف پشت خم و تا می‌گردند؟

چرا گام‌های پا میان تهی است؟

طبیب هندی در پاسخ به تمامی پرسش‌های بالا گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: من علت اینها را می‌دانم. طبیب گفت: بیان کن.

امام فرمود: جمجمه به دلیل اینکه میان تهی است، از چند قطعه، آفریده شده است و اگر قطعه قطعه نبود، ویران می‌شد، بنابراین چون چند قطعه است، دیرتر می‌شکند.

مو در قسمت بالای سر است، چون از ریشه آن روغن به مغز می‌رسد و از سر موها که سوراخ است، بخارها بیرون می‌رود و سرما و گرمایی که به مغز وارد می‌شود، دفع می‌شود.

پیشانی مو ندارد، برای آنکه روشنایی به چشم برسد.

خط و چین پیشانی نیز عرقی را که از سر می‌ریزد، نگه می‌دارد تا وارد چشم‌ها نشود و انسان بتواند آن را پاک کند، مانند رودخانه‌ها

که آب‌های روی زمین را نگهداری می‌کنند.

ابروها بالای دو چشم قرار دارند تا نور به اندازه کافی به آنها برسد، ای طبیب، نمی‌بینی وقتی شدت نور زیاد است، دست خود را بالای چشم‌ها می‌گیری تا روشنی به مقدار کافی به چشم‌هایت برسد و از زیادی آن پیشگیری کند؟!

بینی بین دو چشم قرار دارد تا روشنائی را بین آنها به طور مساوی تقسیم کند.

چشم‌ها شکل بادام هستند تا میل دوا در آن فرو برود و بیرون آید. اگر چشم چهار گوش یا گرد بود، میل در آن به درستی وارد نمی‌شد و دوا به همه جای آن نمی‌رسید و بیماری چشم درمان نمی‌شد.

خداوند سوراخ بینی را در زیر آن آفرید تا فضولات مغز از آن پایین بیاید و بو از آن بالا رود. اگر سوراخ بینی در بالا بود، نه فضولات از آن پایین می‌آمد و نه بوی چیزی را در می‌یافت.

سبیل و لب را بالای دهان آفرید، تا فضولاتی را که از مغز پایین می‌آید، نگه دارد و خوراک و آشامیدنی به آن آلوده نگردد و آدمی بتواند آنها را از آلودگی پاک کند.

برای مردان محاسن (ریش) را آفرید تا نیازی به پوشاندن سر نداشته باشند و مرد و زن از یکدیگر مشخص شوند.

دندان‌های پیشین را تیز آفرید تا گزیدن آسان گردد و دندان‌های آسیاب را برای خرد کردن غذا پهن آفرید، و دندان نیش را بلند آفرید تا دندان‌های آسیاب را مانند ستونی که در بنا به کار می‌رود، استوار کند.

دو کف دست را بی‌مو آفرید تا لمس کردن با آنها صورت گیرد، اگر کف دست مو داشت، وقتی انسان به چیزی دست می‌کشید به خوبی آن را حس نمی‌کرد.

مو و ناخن را بی‌جان آفرید، چون بلند شدن آنها زشت و کوتاه کردن آنها زیباست، اگر جان داشتند، بریدن آنها همراه با درد زیادی بود.

قلب را مانند صنوبر ساخت، چون وارونه است. سر آن را باریک قرار داد تا در ریه‌ها در آید و از باد زدن، ریه خنک شود.

کبد را خمیده آفرید تا شکم را سنگین کند و آن را فشار دهد تا بخارهای آن بیرون رود.

خم شدن زانو را به طرف عقب قرار داد تا انسان به جهت پیش روی خود راه رود و به همین علت حرکات وی میانه است و اگر چنین نبود، در راه رفتن می‌افتاد.

پا را از سمت زیر و دو سوی آن، میان باریک ساخت، برای آنکه اگر همه پا بر روی زمین قرار می‌گرفت، مانند سنگ آسیاب سنگین می‌شد، سنگ آسیاب چون بر سر گردی خود باشد، کودکی آن را بر می‌گرداند و هر گاه بر روی زمین بیفتد، مردی قوی به سختی می‌تواند آن را بلند کند.

آن طبیب هندی گفت: اینها را از کجا آموخته‌ای؟ امام (ع) فرمود: &#171;از پدرانم و ایشان از پیامبر(ص) و او از جبرئیل، امین وحی و او از پروردگار که مصالح همه اجسام را می‌داند. « طبیب در آن وقت مسلمان شد و گفت: تو داناترین مردم روزگاری.